

انقلاب اسلامی و احیای ارزشهای دینی

محمد رضا احمدی

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

انقلاب اسلامی با توجه به شرایط زمانی وقوع و موقعیت ژئوپلیتیکی خاستگاه آن و با توجه به ماهیت، آرمان، رسالت، اهداف، ارزش‌ها، اصول، روش‌ها و کارکردهای خود، هم جاذبه‌های زیادی داشته و هم بازتاب‌های گسترده و عمیقی را به همراه آورده است. از این رو، مطالعه و تحلیل این انقلاب، هم برای معتقدان و دوستان آن مهم تلقی شده و هم برای معاندان و مخالفان آن از اولویت خاصی برخوردار بوده است. با این وجود، بیشتر مطالعات انجام شده پیرامون انقلاب اسلامی، بر اساس تئوری‌ها و الگوهای برساخته از حاصل بررسی انقلاب‌های پیش از این انقلاب بوده و به دلیل تفاوت فاحش ماهوی میان این انقلاب و سایر انقلاب‌های پیش از آن، تحلیل‌های یاد شده نتوانسته‌اند به درستی تبار و ماهیت آن را بازشناسی و معرفی کنند. در این مقاله تلاش بر این است که با اثبات دو فرضیه مطرح شده در مقدمه تحقیق، تبار تاریخی انقلاب اسلامی، با چهار رویداد سرنوشت ساز در تاریخ معاصر ایران یعنی جنبش تحریم تنباکو، نهضت مشروطه خواهی، نهضت ملی شدن نفت و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مرتبط دانسته شده و تبار ماهیتی آن نیز با ماهیت نهضت انبیاء - علیهم السلام - عموماً و نهضت حضرت ختمی مرتبت بطور ویژه هم‌سنخ و همگون ارزیابی شده که با قیام خونین و حماسی عاشورا استمرار یافته و با تحقق دولت حقه کریمه در عصر ظهور به یک فراگفتمان غالب و مسلط در سراسر گیتی تبدیل خواهد شد.

با اثبات این دو فرضیه و بر اساس اطلاعات گزارش شده، بازتاب‌ها و نیز دستاوردهای وسیع، تأثیرگذار و عمیق انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف بویژه احیای ارزشهای دینی و ایجاد رویکرد معنویت‌گرایی و دین‌مداری در دوران فرانویگرایی (پست مدرن) بیان گردیده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، اسلام، نوسازی اجتماعی، جریان‌های کلان فرهنگی، نهضت انبیاء(ع)، تبار انقلاب اسلامی

مقدمه

بی‌تردید انقلاب اسلامی یکی از پدیده‌های بزرگ و شگفت‌انگیز سیاسی - فرهنگی در دوره معاصر است و به دلیل جذابیت‌های فوق‌العاده‌ای که در شعارهای محوری، آرمانها، رسالت‌ها، اهداف، محتوا، روش‌ها و نتایجی که داشته و مهم‌تر از همه موقعیت بی‌بدیل ژئوپلتیکی خاستگاه آن و شرایط تاریخی، داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی وقوع آن، پدیده‌ای اثرگذار در عرصه بین‌المللی و بخصوص جهان اسلام بوده است.

از این رو، شناخت درست و تحلیل واقعی از تبار و ماهیت آن می‌تواند دوستان و علاقمندان این پدیده بی‌نظیر را در مسیر دستیابی به آرمانها و اهداف مقدس آن یاری نماید.

برای تحلیل انقلاب اسلامی و علل سقوط سریع و ناگهانی نظام شاهنشاهی در ایران که مورد حمایت بی‌دریغ و همه‌جانبه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بود و خود نیز از چنان ثبات و اقتداری برخوردار بوده که نقش ژاندارمری منطقه و ایجاد ثبات و آرامش منطقه‌ای را بر عهده داشته است، از نظریات سیاسی و جامعه‌شناسی گوناگونی بهره گرفته‌اند ولی در واقع هیچ‌کدام نتوانسته آن را - آنچنان که بوده و هست - تحلیل نمایند. زیرا هر چند این انقلاب با انقلاب‌های بزرگ دیگری که پیش از آن به وقوع پیوسته (مانند انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر در روسیه و سایر انقلاب‌هایی که با الهام از این دو انقلاب به پیروزی رسیده‌اند) وجوه اشتراک اندکی دارد ولی از جهات بسیاری نیز با این انقلاب‌ها متفاوت است.

بنابراین، مسأله اصلی در این زمینه عبارت است از این که؛ ماهیت و تبار اصلی انقلاب اسلامی کدام است و چه نقشی در احیای ارزش‌های دینی داشته است؟ چنانکه گفته شد، بیشتر تحلیل‌گران، با استفاده از نظریه‌ها و الگوهایی که حاصل مطالعه انقلاب‌های پیش از انقلاب اسلامی بوده، سعی در تحلیل انقلاب اسلامی داشته‌اند و به همین دلیل نتوانسته‌اند به درستی از عهده این مهم برآیند.

در این مقاله ما با توجه به شعارهای محوری و اصلی انقلاب و آرمانها و اهدافی که از جانب رهبران انقلاب اسلامی - بویژه حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله) - مطرح گردیده و عرضه تطبیقی آن با مبانی و ارزش‌های مطرح شده در نهضت انبیاء - عموماً - و رسالت حضرت ختمی مرتبت رسول اعظم (ص) که در نهضت خونین عاشورا احیا شده و استمرار یافته است سعی در معرفی ماهیت و تبار انقلاب اسلامی داشته و آثار عمده حاصل از این خیزش بزرگ اسلامی بر شمرده‌ایم. روش مطالعه در این مقاله مطالعه علی‌پس از وقوع با مراجعه به اسناد و مدارک و استدلال با روش «قیاس استنباطی» خواهد بود.

فرضیه‌های مطرح شده در این مقاله عبارتند از:

فرضیه اول - انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های دوران معاصر تفاوت ماهوی دارد. ماهیت و تبار اصلی انقلاب اسلامی، ماهیت و تبار نهضت‌های انبیاء - علیهم السلام - عموماً و اسلام ناب - با قرائت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) - خصوصاً می‌باشد.

بنابراین، بازگشت دوباره به اسلام اصیل و تفسیری تازه از آموزه‌های آن همراه با تشابه جویی و الگوگیری از نهضت خونین عاشورا در وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی معجزه آسای آن بر رژیم منحط شاهنشاهی و توطئه‌های براندازانه داخلی و جنگ تحمیلی هشت ساله عراق با حمایت قدرتهای بزرگ جهانی، نقش محوری و اساسی داشته است.

فرضیه دوم - در عصری که جهان به دو بلوک سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی سوسیالیستی و سرمایه‌داری لیبرال تقسیم شده بود و هیچ الگوی فرهنگی - سیاسی - اجتماعی دیگری را بر نمی‌تایید، انقلاب اسلامی با طرح دوباره آرمانها و ارزش‌های دینی

و معنوی و دعوت دوباره برای بازگشت به تعالیم انبیاء الهی بویژه اسلام اصیل، موجبات احیای فکر دینی و دین‌مداری و بازگشت دوباره بشریت به معنویت و خدامحوری و رشد احساسات هویت‌جویی فرهنگی - تاریخی و پای‌بندی به ارزش‌های دینی در میان ملت‌های مسلمان را فراهم ساخته است.

برای اثبات فرضیه‌های فوق، نظریه‌ها و الگوهای رایج برای تحلیل انقلاب‌ها، ویژگی‌های منحصر بفرد انقلاب اسلامی، ویژگی‌های کلی نهضت انبیاء، آرمانها، رسالت‌ها و اصول انقلاب اسلامی مهم‌ترین دستاوردها و نتایج ناشی از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، موقعیت کنونی انقلاب و چشم‌انداز پیش‌رو به بحث و بررسی گذاشته شده و در پایان نیز پس از نتیجه‌گیری، توصیه‌ها و پیشنهادهایی ارائه گردیده است.

نظریه‌ها و الگوهای رایج برای تحلیل انقلاب‌ها

برای تشخیص انقلاب (Revolution) از سایر پدیده‌های سیاسی - اجتماعی، چند ویژگی اساسی را برای آنها در نظر می‌گیرند مانند: ناگهانی بودن، توأم با خشونت و اعمال قهرآمیز بودن، ایجاد تحول و تغییرات وسیع در بنیادهای فکری و ساختاری جامعه.

این که چرا و چگونه یک پدیده سیاسی اجتماعی فراگیر و دامن‌گستر بناگاه در یک جامعه‌ای شکل می‌گیرد و با سرعت غیر قابل مهار بنیانهای فکری و ساختاری آن جامعه را دچار تغییر و دگرگونی می‌کند، از دیرباز مورد سؤال و تحقیق اندیشمندان و صاحب‌نظران زیادی بوده و در این زمینه ارائه نظریه‌ها و الگوهای متعددی را موجب گردیده است. در اینجا برای رعایت اختصار به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- به نظر افلاطون، حکومت‌ها در اثر افراط و تفریط در مبانی و اصولی که فلسفه وجودی آنها را تشکیل می‌دهد، رو به فنا و اضمحلال می‌روند.

- مارکس و هانا آرنه، فقر و تضاد طبقاتی را دلیل بروز انقلاب‌ها می‌دانند.

- در توجیه بریتون، پیشرفت اقتصادی، تضاد طبقاتی و از خود بیگانگی روشنفکران و طبقه خواص و نخبگان جامعه سه عاملی هستند که وقتی با هم در کنار هم قرار گیرند، زمینه‌های پیدایی انقلاب‌ها را فراهم می‌کنند.

- جامعه شناسان بزرگی مانند امیل دورکهایم و رابرت مرتون بر این باورند که «رکود اقتصادی ناگهانی» یا «رشد اقتصادی ناگهانی» باعث می شود که بطور ناگهانی به جامعه «شوک اقتصادی» وارد شود و در نتیجه، نظام حاکم سیاسی از برآوردن آرزوها و انتظارات بی حد جامعه عاجز و ناتوان می شود. عدم پاسخگویی مناسب به تقاضاها و آرزوهای افکار عمومی، موجبات نارضایتی عمومی را فراهم می سازد و این نارضایتی عمومی در صورتی که بتواند از یک مرکزیت هوشمند و با اقتداری سازماندهی و هدایت شود، بسترهای لازم برای بروز انقلابها و پیروزی آنها بر نظامهای حاکم را فراهم می سازد.

نظریه پردازان بزرگ و نام آشنای دیگری مانند توکوویل، دیویس، تدگور، اسکاچ و دیگران نیز در نظریه های خود عموماً به مواردی مشابه آنچه بیان گردیده اشاره کرده و یا ترکیب و تلفیقی از این نظریه ها را برای توجیه و تحلیل انقلابها از جمله انقلاب اسلامی ایران پیشنهاد کرده اند.^۱

به نظر می رسد، در تعریف و شناخت انقلاب اسلامی نباید دو ویژگی ناگهانی بودن و توأم با خشونت و اعمال قوه قهریه برای پیشبرد مقاصد انقلابی را مد نظر قرار داد بلکه تغییر در بنیانهای فکری، عمومیت و گستره شمول و عمق و ژرفای تغییرات ناشی از انقلاب وجه بارز و اصلی در این پدیده سیاسی - اجتماعی است.

علاوه بر آن، پسوند اسلامی در این انقلاب نیز بیانگر ماهیت اصلی آن است و اسلام به دلیل جامعیت و خاتمیت خود، بر خلاف سایر ادیان شناخته شده دیگر، همه عوامل معده و اصلی انقلاب و حرکت های شورانگیز و تحول آفرین را در خود دارد.

بنابراین، بدون توجه به ویژگی های منحصر بفرد انقلاب اسلامی، تنها با تکیه بر نظریه ها و الگوهایی که بر ساخته از مطالعه انقلابهایی مانند انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر در روسیه تزاری و سایر انقلابهای ملهم از آنها، امکان باز تعریف و تحلیل صحیح انقلاب اسلامی وجود نخواهد داشت. زیرا، هر چند وجوه اشتراک اندکی میان این انقلاب و انقلابهای یاد شده و پیش از آن وجود دارد ولی باید اذعان کرد که از جهات بسیاری نیز میان آنها تفاوت و تمایز اساسی دیده می شود.

به عنوان نمونه باید گفت: رژیم شاهنشاهی ایران هنگامی از هم فرو پاشید که جامعه ایرانی با هیچ یک از بحران‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مطرح در اواخر دوره سلطنت فرانسه که منجر به وقوع انقلاب کبیر شد، مواجه نبود و یا وضعیت ایران هیچ شباهتی با شرایط روسیه تزاری جنگ زده‌ای که آن را در وضعیتی فلاکت بار و غیر قابل تحمل قرار داده بود نداشت.^۲

چنانچه بخواهیم با رویکرد جامعه شناسانه و آنهم از منظر جامعه‌شناسی توسعه، به بازشناسی و تحلیل شرایط وقوع انقلاب اسلامی در ایران بپردازیم می‌توانیم بگوییم که با اجرای طرح‌های کلان نوسازی اجتماعی در کشور، خانواده‌های بزرگ و سنتی که به تناسب و به اقتضای جامعه سنتی و کشاورزی ایران چند نسل را یک جادو خود جای داده و فراگرد جامعه پذیری و ارتباطهای بین نسلی را میان آنان فراهم می‌ساخت، از هم فرو پاشید و مهاجرت وسیع روستائیان به شهرها آغاز شد. فرهنگ ناشی از نوسازی اجتماعی از یک سو و اجرای ناقص، سطحی، غیر بومی و دستوری برنامه‌های نوسازی و صنعتی شدن از سوی دیگر، نوعی تضاد و تعارض آشکار و چالش جدی میان باورها و ارزش‌های اصیل فرهنگی در ایران و اندیشه مدرنیزاسیون به وجود آورد.

هویت‌های فردی، اجتماعی و ملی مردم زیر سؤال رفته بود و خود محوری و استبداد خشن و بی‌منطق رهبری سیاسی، وابستگی شدید و آشکار نظام حاکم به قدرت‌های استکباری به اضافه سلطه معمرین و سالخوردگان فسیل شده‌ای که نه با فرهنگ اصیل و بومی ایران قرابتی داشتند و نه با اسلوب‌ها و متدهای علمی نوسازی اجتماعی مانوس بودند بر دستگاه عریض و طویل اداری و اجرایی کشور، هیچ یک قادر به مدیریت بحرانی که برخی از آن به عنوان «بحران رسمیت» نام برده‌اند،^۳ نبودند. به این ترتیب با گسترش دامنه بحران و افزایش اعتراضات و پیوستن گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی به جمع معترضین، زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب فراهم شد.

بدیهی است که این تحلیل و تحلیل‌های مشابه آن علی‌رغم برخورداری از انعکاس بخشی از وقایع و حقایق انقلاب اسلامی از بازگویی همه ماجراناتوان است.

تبار تاریخی انقلاب اسلامی

چنانچه تاریخ دوره معاصر ایران را مدنظر قرار دهیم، می توان گفت به یک معنا، انقلاب اسلامی تکامل، تکرار و استمرار بالنده چهار رویداد بزرگ و سرنوشت ساز تاریخی ایران است که عبارتند از: «جنبش تحریم تنباکو» در سال ۱۳۰۹ ه. ق مطابق با ۱۸۹۲ میلادی، «نهضت مشروطه خواهی» در سال ۱۳۲۴ ه. ق مطابق با ۱۹۰۶ میلادی، «نهضت ملی شدن نفت» در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ه. ش مطابق با ۵۳-۱۹۵۱ میلادی و سرانجام قیام خونین و -بظاهر- ناکام پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه. ش مطابق با ۱۹۶۳ میلادی به رهبری امام خمینی (ره). بی شک از نظر سیاسی و اجتماعی، میان این چهار رویداد مهم تاریخی تفاوت های اساسی وجود دارد؛ جنبش تحریم تنباکو، در واقع جنبشی مردمی علیه سلطه خارجی بود ولی حاصل نهایی آن، تنها لغو امتیاز اعطایی به یک شرکت انگلیسی شد.

نهضت مشروطه خواهی نیز، در اصل نخستین تلاش فراگیر ایرانیان برای نوسازی کشور و تأسیس حکومتی مبتنی بر آرای عمومی بود که متأسفانه تنها در جابجایی قدرت پادشاهی موروثی از خاندان قاجار به خاندان پهلوی خلاصه شد و بجز تغییری صوری و فورمیک در ساختار سیاسی و بنیانهای فرهنگی - اجتماعی ایران تغییر درخور و شایسته ای به وجود نیاورد.

نهضت ملی شدن نفت نیز جلوه ای از مبارزات حق طلبانه ضد استعماری و ضد استکباری و برچیدن بساط سلطه بیگانگان از مبادی تصمیم سازی و تصمیم گیری کشور بود که در پایان به ملی شدن (ظاهری) صنعت نفت انجامید ولی به فاصله اندکی دولت ملی در اثر کودتای ۲۸ مرداد سقوط کرد و اوضاع به شکل دیگری به همان شرایط قبلی بازگشت.

اما وجه بارز و برجسته قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ این بود که علمای شیعه و در رأس آنها حضرت امام خمینی (ره) تلاشی گسترده و مبارزه ای نفس گیر و خستگی ناپذیر را در برابر غیر دینی و سکولار کردن نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران براساس برنامه های نوسازی اجتماعی که با نام انقلاب سفید شاه و مردم در جریان بود آغاز کردند.^۴

با وجود اختلافات اساسی که این چهار رویداد تاریخی داشته‌اند. دارای وجوه مشترکی نیز بوده‌اند. در اینجا به پاره‌ای از این اشتراکات برجسته بطور اجمال اشاره می‌کنیم:

الف - در هر یک از این رویدادها، میان رهبران دینی و علمای شیعه از یک سو، بورژوازی بومی و ملی‌گرایان لیبرال (دینی و غیر دینی) نوعی وفاق، همبستگی و همکاری وجود داشته است.

ب - امکان بسیج عمومی و حضور توده‌های عظیم مردمی در همه این حرکت‌ها، تنها به دلیل حضور روحانیت و نفوذ معنوی رهبران دینی میسر گردیده است.

ج - جنبش‌های مذکور (بجز قیام ۱۵ خرداد) ابتدا با رهبری دینی به پیروزی رسیدند ولی، بلافاصله پس از تثبیت اوضاع، یا نخبگان ملی - مذهبی و یا خود هیأت حاکمه توانستند کنترل اوضاع را به دست گیرند و رهبران دینی را از مبادی قدرت به حاشیه برانند.^۵

روند تکاملی و شکل‌گیری ماهیت اصلی انقلاب اسلامی

صرف نظر از نتایج و پیامدهای ناگواری که چهار رویداد نامبرده پیشین در پی داشت، تجارب گرانمایی برای رهبران دینی و متفکران مسلمان به دست آمد.

در یک جمع بندی از قیامهای پیشین به نکات اساسی زیر می‌توان اشاره کرد:

الف - رهبران دینی دریافته‌اند که با توجه به ارزش‌ها و گرایش‌های ملی و مذهبی ایرانیان هرگاه واقعاً و بطور جدی تصمیم به مبارزه سیاسی بگیرند، احتمال موفقیت و پیروزی برای آنان حتمی و قابل پیش بینی است.

ب - این نتیجه قطعی به دست آمد که در رهبری جنبش‌های مردمی و سیاسی، نباید شخصیت‌های غیر مذهبی یا نیمه مذهبی - چه قبل از پیروزی جنبش و چه بعد از آن و برای استمرار حرکت - مشارکت تعیین کننده داشته باشند.

ج - با توجه به ناکامی اولیه و ظاهری قیام ۱۵ خرداد، مشخص شد که پیروزی قطعی رهبران دینی هم، منوط به همبستگی، وفاق و همکاری و همدلی میان کلیه نحله‌های فکری علمای طراز اول - بویژه مراجع عظام تقلید - است.

با توجه به این جمع بندی کلی، بهترین عنوانی را که بر کل این فرایند می توان انتخاب کرد، «احیای مذهب» است.

این عنوان، با اصطلاحات نواندیشانه دیگری که در طی دهه های اخیر تحت تأثیر و سیطره فراگفتمان مدرنیته بر حوزه های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جهان اسلامی در ادبیات دینی شاهد بوده ایم، متفاوت است. اصطلاحاتی مانند: «بازسازی دین»، «اصلاح مذهبی»، «پروتستانیسیم اسلامی»، «نوگرایی دینی»، «بازاندیشی دینی» و حتی واژه های جعلی و نامأنوسی مانند: «لیبرالیسم اسلامی»، «سکولاریسم اسلامی» و یا «بنیادگرایی اسلامی» از جمله اصطلاحاتی است که در گفتمانهای سیاسی و دینی و فرهنگی جوامع اسلامی مطرح گردیده و آشکارا با حقایق اندیشه اسلامی ناهمخوان و ناسازگار است.

اخیراً نیز اصطلاحاتی مانند «اصولگرایی اسلامی»، «مردم سالاری دینی» و «توسعه اسلامی» در پارادایم اندیشه دینی رایج گردیده که قرابت و هماهنگی بیشتری با عنوان نخستین یعنی «احیای مذهب» یا «احیای فکر دینی» دارد.^۶

بنابراین، با قاطعیت می توان ادعا کرد که بازگشت دوباره به اسلام اصیل و تفسیری تازه از آموزه های دینی با هدف تحرک سیاسی و ظلم ستیزی و احیای دوباره فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی و عدم پیروی کورکورانه از نسخه های پیچیده شده در غرب، زمینه ساز اصلی شکل گیری ماهیت انقلاب اسلامی بوده است.

در این رویکرد صحیح و بازگشت دوباره به متن آموزه های اصیل دینی از سوی متفکران شیعی چند تحول عمده و اساسی را می توان مشاهده کرد:

۱. تحول در نوع برداشت های اعتقادی و کلامی از مفاهیمی مانند قضا و قدر و نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش و نقش عامل انسانی در تعیین ماهیت و جهت تحولات اجتماعی. این تحول، نوعی واقع بینی و عملگرایی دینی را در جهت آرمانخواهی و پای بندی به اصول و بنیانهای اصیل فکری بر مبنای قرائت اهل بیت عصمت - علیهم السلام - در متن واقعیت های گریز ناپذیر اجتماعی و بین المللی در پی داشت.

۲. تحول بنیادین در نوع نگاه به واقعه جانسوز و عبرت آموز عاشوا و فلسفه قیام حضرت ابی عبدالله الحسین (ع). پیش از این، طی قرون متمادی و اعصار گذشته، در بهترین

حالت، شهادت امام حسین(ع) و یاران او، صرفاً بهانه‌ای بود برای عزاداری و بکاء در مظلومیت شهدای کربلا. کمتر مشاهده می‌شد که از این واقعه سترگ به عنوان الگویی برای مبارزات سیاسی و ضد استعماری و ضد استبدادی بهره‌برداری شود.

۳. تحول در تلقی و برداشت از اصل انتظار فرج؛ بسته به نوع تلقی و چگونگی برداشت از اصل انتظار فرج و ظهور منجی آخر و تشکیل دولت حقّه کریمه، دو نوع رفتار متناقض سیاسی در برابر حوادث و جریانات اجتماعی و تاریخی را می‌توان مشاهده کرد: یکی این که پیروزی محتوم حق بر باطل، نویدی است که هر چند به طور کامل و بی‌کم و کاست در عهد ظهور محقق می‌شود ولی این اصل ناظر به یک سنت تغییرناپذیر الهی است و پیروزی حق بر باطل منحصر در عصر ظهور نبوده و در هر شرایطی می‌توان بر آن تکیه و اعتماد کرد. از این رو پیروان حق و منتظران ظهور باید در هر شرایطی خود را برای این رویارویی بزرگ آماده و مهیا کنند. دیگر آن که، امید به ظهور منجی آخر و تشکیل دولت حقّه کریمه، پیروان این اندیشه را به تسلیم و رضا در برابر حوادث و پیشامدهای سیاسی و اجتماعی و ادار سازد و نوعی جمود و خمودگی و بی‌کارکردی سیاسی-اجتماعی بکشاند.

تحول اساسی که در این زمینه پیش آمد، تفسیر نخست از اصل انتظار فرج بود که تا این اواخر بی سابقه بوده است.

۴. تفسیر جدید از مسأله غیبت؛ رویکرد کلی فقهای برجسته اهل سنت مبتنی بر لزوم اطاعت از حاکم - حتی حکام جائر - به حکم کلی قرآن کریم مبنی بر وجوب اطاعت از خداوند، پیامبر اکرم(ص) و اولوالامر^۷ بوده و استدلال می‌شود که به هر حال وجود یک نظم سیاسی هر چند از جانب یک سلطه جائرانه بر هر ج و مرج و بی‌نظمی ترجیح دارد.

شیعیان نیز که همواره به عنوان اقلیتی در میان اکثریت سنی زیسته‌اند (بجز دوره صفویه) برای حفظ خود و عقاید خود، با تکیه بر اصل «تقیه» نوعی سکوت سیاسی و مدارا با نظامهای سیاسی حاکم را در پیش گرفته‌اند. و ضمن آنکه نظامهای موجود را در عصر غیبت نامشروع می‌دانستند، وظایف فقها را در چنین شرایطی بسیار محدود و در حد اجرای برخی «حدود» و تصدی «امور حسبیه» و نظائر آن محدود می‌کردند.

تحول اساسی و بنیادینی که در نحوه برخورد و تفسیر از اصل غیبت بوجود آمد این بود که ضمن نامشروع تلقی کردن نظامهای سیاسی غیر دینی حاکم بر جوامع اسلامی، لزوم تشکیل حکومت بر مبنای فقه اسلامی و بازعامت و رهبری فقیه جامع الشرایط به عنوان نایب امام عصر - ارواحنا فداه - را از متن آموزه‌های مسلم و قطعی دین استخراج و استنباط می نمود.^۸ مسلماً بدون این تحولات بنیادین و اساسی، رهبران مذهبی شیعه نمی توانستند نقشی را که در حوادث سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ایفا کردند، بر عهده گیرند و استمرار این حرکت تاریخی را در بستری پویا و بالنده تضمین نمایند.

به قول صاحب نظرانی مانند «میشل فوکو»، ایرانی‌ها از خلال انقلاب اسلامی، در واقع دنبال ایجاد «تحول در خود» بودند و قبل از هر چیز خود را هدف تغییر قرار می دادند. اسلام برای آنان هم دواي دردهای فردی بود و هم درمان بیماری‌های جمعی و اجتماعی. بنابراین، باید گفت اسلام حقیقی ماهیت اصلی انقلاب اسلامی و بازگشت دوباره به اندیشه ناب اسلامی نیز تنها عامل وقوع آن بوده است؛ زیرا، اسلام با جامعیت و خاتمیت خود، همه عوامل زمینه‌ساز اصلاح‌گری و تحول بنیادین و اساسی و شکل دهی و هدایت انقلاب به مفهوم حقیقی خود را دارد.

مبانی و اهداف کلی نهضت انبیاء علیهم السلام

از آنجایی که نهضت انبیاء - علیهم السلام - در دین و دین‌مداری خلاصه می‌شود، برای شناخت بهتر مبانی و اهداف آن بهتر است ابتدا نگاهی به مفهوم دین و تعاریف ارائه شده از آن داشته باشیم.

در یک نگاه کلی، تعاریف‌های ارائه شده از دین را در چهار رویکرد کلی می‌توان طبقه‌بندی نمود:

- تعریف تحویل‌گرایانه (Reductionalistic)
- تعریف کارکردگرایانه (Functionalistic)
- تعریف عقل‌گرایانه (Rationalistic)
- تعریف جامع‌نگرانه (Inclusive)

تعریف جامع نگرانه، از جمله تعاریفی است که مسلمانان برای دین ارائه نموده‌اند. بویژه، آنچنان که در بخش قبلی این مقاله نیز اشاره شد، قرائت انقلاب اسلامی از دین با این تعریف سازگارتر و هماهنگ‌تر می‌باشد. بنابراین، از میان تعاریف فوق - به جهت رعایت اختصار - صرفاً همین تعریف اخیر را با کمی توضیح می‌آوریم:

در تعریف جامع نگرانه، دین عبارت است از: «مجموعه باورها (اعتقادات)، ارزش‌ها (اخلاقیات)، مناسک و رفتارهایی (احکام و عبادات) که ریشه در وحی الهی و فطرت انسانی داشته و ابعاد مختلف وجودی انسان را در بر می‌گیرد و در عرصه‌های مختلف زندگی دنیوی و اخروی او تجلی می‌یابد.»^۹ در این رویکرد، همه انسانها دارای فطرت مشترک توحیدی هستند؛ «فطرت الله التي فطر الناس عليها» (روم / ۳۰) و دین، هماهنگ با فطرت توحیدی انسانها است؛ «ذلك الدين القيم» (روم / ۳۰). بنابراین، همه ادیان الهی و توحیدی از وحدت و هماهنگی برخوردارند؛ «قل ما كنت بدعاً من الرسل و ما أدري ما يفعل بي ولا بكم إن أتبع إلا ما يوحى إلي و ما أنا إلا نذير مبين» (فاطر / ۹).

هیچ تفاوتی در اصل، منشأ و ماهیت رسالت انبیای الهی وجود ندارد؛^{۱۰} «لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (بقره / ۲۸۵). بدین روی، آخرین فرستاده خدا و پیروان او و متدینان به آخرین دین الهی (اسلام) باید به همه انبیای پیشین نیز مؤمن و معتقد باشند؛ «كُلٌّ أَمَّنَ بِالله و ملائكته و كتبه و رُسُله...» (بقره / ۲۸۵).

در این نگرش، محتوای آخرین کتاب آسمانی (قرآن) هماهنگ با محتوا و آموزه‌های کتابهای پیش از خود بوده و آنها را تصدیق و تأیید می‌کند؛ «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ و أَنْزَلَ التَّوْرَةَ و الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هَدًى لِلنَّاسِ و أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» (آل عمران / ۳ و ۴).

در این تعریف، اسلام تنها دین خداوند است؛ «أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران / ۱۹) و به هیچ قوم و ملت و نژاد خاصی وابسته نیست. و هر یک از انبیای عظام، مرحله‌ای از آن را طی کرده و پایه‌های آن را در جوامع مختلف بشری - در طول تاریخ - بنیان نهاده‌اند. و در نهایت، به وسیله خاتم پیغمبران - حضرت محمد بن عبدالله (ص) - به عنوان آخرین و کامل‌ترین و جامع‌ترین پیام و وحی برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشریت در همه زمانها و مکانها ابلاغ شده و برای تضمین پویایی و استمرار رسالت آن، با «نعمت و ولایت»

کامل گردیده است؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَقَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده ۳/۱) تا با همراهی ثقلین - کتاب خدا و عترت پیامبر (علیهم السلام) - ساز و کار اجرایی بودن و قابلیت انطباق کامل و صحیح با شرایط زمان و مکان فراهم شود و زمینه‌های اعوجاج، تحریف و انحراف آن نیز بکلی از میان برود؛ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الشَّقَلِينَ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي مَا إِنْ تَسَكَّمْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْهَوَاضَ» (پیامبر اعظم (ص)).

بدین ترتیب، پس از اسلام، هر کس دین دیگری را برگزیند، از وی پذیرفته نخواهد شد؛ «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران / ۸۵). چراکه، این دین فردی، شخصی، قومی و نژادی نیست و در زمان و مکان خاصی محصور و محدود نمی‌شود. از جامعیت و کمال محتوایی لازم برای تأمین سعادت بشر و هدایت او در تمامی قلمروهای زندگی برخوردار است؛ «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹).

و هر کس بخواهد این جامعیت را انکار کند، دین خدا و کتاب خدا را انکار کرده است.^{۱۱} و بالاخره این که، این دین با دو ساز و کار «وحی» و «عقل» برای توسعه دانایی بشر و تأمین سعادت و کمال دنیوی و اخروی او، آموزه‌ها و رهنمودهای خود را ارائه می‌دهد تا انسان مسلمان متدین به این دین، خود و جامعه خود را به مرزهای توسعه و ترقی و کمال مطلوب و مرضی خدای متعال برساند تا چرخه تکاملی «إِنَّا اللَّهُ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۱۵۶) تحقق یابد.

با توجه به تعریفی که از دین به مفهوم کلی آن و دین مبین اسلام به عنوان آخرین، جامع‌ترین و کامل‌ترین دین الهی و با رسالت جهانشمول و ابدی آن ارائه شد، اینک اهداف و مبانی دعوت انبیاء را در حد اختصار و با تکیه بر آیاتی چند از قرآن کریم مرور می‌کنیم:

۱. دعوت به اطاعت از خداوند و اجتناب از طاغوت

توحید در مبدأ و معاد از بنیانی‌ترین آموزه‌های ادیان الهی است. عبادت و کرنش در برابر غیر خدا و پذیرش شریک و انباز برای او در هیچ شرایطی در ادیان توحیدی راه ندارد؛

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۱۲}

ما برای هر یک از امت‌ها پیامبری فرستادیم و از آنان خواستیم که خداوند را بپرستند و از

طاغوت بپرهیزند.

۲. برقراری نظام اجتماعی مبتنی بر «ولایت»

در مکتب انبیاء - علیهم السلام - ولایتمداری نیز یک اصل اصیل و بنیادین است. در منطق قرآن کریم، انسان ناگزیر از پذیرش «ولایت» است؛ یا ولایت رحمن و یا ولایت شیطان. گزینه دیگری وجود ندارد؛

«و من یغش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فھولہ قرین.»^{۱۳}

و هر کس روی از یاد خدای رحمن برتابد، شیطانی را بر او مستولی خواهیم کرد که همواره همراه او باشد.

اصولاً در انسان‌شناسی دینی، فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به مقام «ولی‌اللهی» و پوشیدن کسوت «خلیفة‌اللهی» تحت «ولایت‌الله»، رسول و اولوالامر است و از همین روی است که ولایت هیچ کس را جز آن جایز نمی‌داند:

«إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَ اَوْلِیَ الْاَمْرِ مِنْکُمْ.»^{۱۴}

تنها ولی شما الله است و رسول او و اولوالامری که از میان شماست.

۳. دعوت بشر به فطریات و امت‌سازی بر اساس دین فطری

از نظر تعالیم انبیاء - علیهم السلام - انسانها دارای گوهر مشترکی به نام فطرت هستند. انسانها بر اساس گرایش‌های فطری خود به سوی توحید و پرستش خدای یگانه، هماهنگی با مجموعه نظام هستی و همبستگی و وفاق با یکدیگر تمایل دارند. وحدت و همبستگی میان انسانها به ویژه انسانهای مؤمن، اصیل و تفرقه و نزاع و کشمکش عرضی و غیر اصیل است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِیْکُمْ.»^{۱۵}

حقیقت این است که مؤمنان برادران یکدیگرند. پس [در کشمکش‌ها و نزاع‌ها] میان برادران خود آشتی برقرار کنید.

بر اساس این منطق هیچ امتیازی برای هیچ قومیت، زبان یا نژادی وجود ندارد و همه انسانها در یک نظام اجتماعی به نام «امت واحده» باید سازماندهی شوند و انبیای الهی هم برای رفع تنش‌ها و برچیدن اختلافات و حفظ وحدت در جوامع انسانی و هدایت آنها به سوی پرستش حق و رفتار بر مناط حق مبعوث شده‌اند:

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه.»^{۱۶}

مردمان همه امت واحده بودند. پس آنگاه که دچار اختلاف شدند، خداوند پیامبران را همراه با کتاب فرستاد تا با ابشار و انذار در آنچه که مردمان اختلاف می‌کردند، بر اساس موازین حق حکم کنند.

۴. تأمین کرامت و حقوق انسانی - الهی انسانها

بر خلاف مکاتب مادی و غیر الهی که تحلیلی بدبینانه از سرشت و طبیعت انسان ارائه می‌دهند و انسان را گرگی انسان معرفی می‌کنند، در مکتب انبیاء - علیهم السلام - انسان بواسطه این که از نفخه الهی و از ظرفیت معرفت‌پذیری بی‌متهایی برخوردار می‌باشد و به دلیل آنکه مختار اما متعهد و مسؤولیت‌پذیر است، و بالقوه دارای صلاحیت جانشینی خداوند متعال است، دارای حرمت و کرامت ذاتی است؛

«و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلاً.»^{۱۷}

حقیقت چنین است که ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم و آنها را در خشکی‌ها و دریاها روان ساختیم و خوراکی‌های پاکیزه را روزیشان کردیم و بر بسیاری از آنچه که آفریده‌ایم برتری دادیم.

انسان با چنین تعریفی، دارای حقوقی است که تحت هیچ شرایطی نباید ضایع و پایمال شود؛

«إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَ أَنفِي.»^{۱۸}

هر آینه، من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای، چه زن و چه مرد را پایمال نمی‌کنم.

بر این مبنا، هر کس حق دارد تنها از نتیجه سعی و تلاشی که می‌کند بهره‌مند باشد:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.»^{۱۹}

و این که برای هیچ انسانی [حقی و سهمی نیست] جز آنچه که برای آن تلاش می‌کند.

۵. بسترسازی برای اقامه قسط و عدل

در منطق الهی انبیاء، تعادل و توازن و پرهیز از افراط و تفریط و رعایت جانب اعتدال در هر امری پسندیده و نیکوست. در نگرش سیستمی قرآن، مجموعه هستی از یک نظام واحد

به هم پیوسته به هم وابسته تشکیل می‌شود که اعتدال و توازن در میان همه اجزای آن برقرار است.^{۲۰} این مجموعه نظام‌مند به هم پیوسته بر اساس قوانین و سنن حکیمانه‌ای که از علم، قدرت و مشیت و اراده الهی ناشی می‌شود، در یک هر حرکت هماهنگ، موزون و تکاملی، در مسیر «صیروت الی الله»^{۲۱} در حال حرکت‌اند. به همین منوال، انسانیت انسانها نیز جز در بستر و فضای عادلانه قابلیت‌ها شکوفا نمی‌شود و پرورش نمی‌یابد.

این چنین است که قرآن کریم یکی از اساسی‌ترین اهداف و رسالت انبیاء - علیهم السلام - را بسترسازی برای اقامه قسط و عدل معرفی کرده است:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبیّنات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط»^{۲۲}

در حقیقت، ما پیامبران خود را همراه با نشانه‌های روشن و کتاب و میزان فرستادیم تا مردم اقامه قسط کنند.

۶. تأمین آزادی حقیقی انسان

انسان در نگرش مکتب توحید، بالقوه در نهایت کمال و تعادل است و آفرینش او در بهترین صورت کمالیه ممکن^{۲۳} صورت گرفته ولی بالفعل، بدون تعلیم و تربیت و تزکیه و ایجاد و حفظ حالت توازن و تعادل^{۲۴} نفسانی خود، نه تنها از مرتبه طبیعی و حیوانی خود بالاتر نمی‌رود، بلکه ممکن است در اثر پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی از حیوانات هم پست‌تر و بی‌مقدارتر شود.^{۲۵}

یکی از آرمانها و اهداف اساسی دیگر انبیاء - علیهم السلام - گشودن بندها و زنجیرهایی است که بر ذهن و زبان و بنان انسانها کشیده شده و آنها را از دریافت و بیان حقایق و پیمودن طریق حق باز می‌دارد:

«و یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم»^{۲۶}

[پیامبر] بندها و زنجیرهایی را که بدانها، آنان را به بند کشیده‌اند، از آنان می‌گشاید.

با آزادی جسم و جان، روح و روان و اندیشه و بیان انسان از بندهای خود بافته و یاستم ساخته، زمینه برای آشنایی او با معارف و احکام الهی و دریافت حقایق حکمت‌آمیز و نهایتاً تزکیه نفوس در جهت خداگونگی انسان فراهم می‌شود:^{۲۷}

و این چنین است که آنان گنجینه‌ها و دفینه‌های خرد بشری را می‌گشایند تا توسعه و کمال حقیقی انسان محقق شود.^{۲۸}

در این منطق، نه کسی حق دارد به کسی ظلم و ستم روا دارد و نه اجازه دارد زیر بار ظلم و زیاده‌طلبی کس دیگری برود:

«لا تظلمون و لا تُظلمون»^{۲۹}

نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌پذیرید.

۷. زمینه‌سازی برای توسعه مشارکت‌های اجتماعی

در فرهنگ انبیاء، آزادی و اختیار انسان توأم با مسؤولیت و تعهد الهی اوست^{۳۰} او نه تنها در برابر سرنوشت خود، بلکه در برابر سرنوشت انسانهای دیگر، جامعه بشری و حتی دستاوردهای پیشینیان و محیط طبیعی زیست خود نیز مسؤول^{۳۱} و پاسخگو است. بنابراین، در جامعه دینی، مسؤولیت همگانی برای اصلاح مداوم امور یک اصل اساسی اجتماعی و فرهنگی است.^{۳۲}

در این فرهنگ، خداوند سرنوشت هیچ کس و هیچ گروهی را جز به تناسب تحول و تغییری که آنان در خود ایجاد می‌کنند، تغییر نمی‌دهد و متحول نمی‌سازد:

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»^{۳۳}

حقیقت چنین است که خداوند تغییری [در سرنوشت] هیچ گروهی به وجود نمی‌آورد مگر آن تغییری که خودشان برای خود ایجاد می‌کنند.

به منظور نهادینه شدن چنین فرهنگی در جامعه ایسمانی است که حتی شخص پیامبر خدا(ص) نیز دستور می‌یابد که در امور مربوط به امت خود، با آنان به مشورت بنشیند.^{۳۴}

البته بر این فهرست موارد متعدد و بسیار دیگری رانیز می‌توان افزود که جهت رعایت اختصار و پرهیز از طولانی شدن بحث از آن صرف نظر می‌کنیم.

نکته اساسی که در پایان این بحث تذکر آن ضروری و لازم می‌نماید، این است که نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی، همه این موارد را به گونه‌ای منسجم و نظام‌مند در اصول مختلف قانون اساسی خود گنجانده و نهادهای

نظارتی متعددی از جمله شورای نگهبان قانون اساسی را برای صیانت از حریم آن در فرایندهای قانونگذاری و اجرای برنامه‌های مختلف برای اداره شئون گوناگون جامعه، پیش بینی کرده است.

ویژگی‌ها و رسالت انقلاب اسلامی

با توجه به مباحثی که تاکنون مطرح شده ویژگی‌ها و رسالت انقلاب اسلامی را در موارد زیر می‌توان بطور خلاصه بیان نمود:

۱. فرهنگی و ارزشی بودن؛
۲. نشأت گرفته از اسلام ناب با قرائت اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم‌السلام -؛
۳. نفی ایدئولوژی‌های - بظاهر - علمی رایج و حاکم جهانی یعنی مارکسیسم لنینیسم در بلوک شرق و سرمایه‌داری لیبرال در بلوک غرب و نفی نظام سلطه و استکباری جهانی با طرح شعار محوری «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلام»؛
۴. ظهور در حساس‌ترین نقطه ژئوپلیتیکی جهان که در شرایط فعلی حساسیت‌های ژئواکونومیک، ژئوکالچریک و ژئواستراتژیک نیز بر آن منطبق گردیده است؛
۵. احیای دوباره فرهنگ و تمدن اسلامی با طرح و نهادینه سازی نظام ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی، با این تفسیر فقهی که «حکومت فلسفه تمامی فقه است»؛
۶. ارائه الگوی برتر فرهنگی - تمدنی و به چالش کشیدن فرهنگ و تمدن شرقی و غربی؛
۷. زمینه‌سازی برای برقراری حاکمیت جهانشمول و عدل گستر اسلامی در شرایط عصر ظهور و دولت حقه کریمه.
۸. طلایه‌داری اندیشه جهانگرایی اسلامی با آرمان مهدویت در چالش جهانی برخورد تمدن‌ها و مقابله با یک جانبه‌گرایی نظام سلطه جهانی.

دستاوردهای انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران، با جاذبه‌های فراوانی که برای ملت‌های مسلمان و مردمان سیلی خورده و مستضعفان ستمکشیده در سراسر جهان داشته و دارد و نیز با ظرفیت‌های بی

پایان و غیر قابل مهاری که ایجاد می‌کند، توانسته دستاوردهای خیره‌کننده و غیر قابل باوری را داشته باشد. در اینجا فهرستی مختصر از مهم‌ترین این دستاوردها را که بسیار بدیهی و واضح است ارائه می‌کنیم:

۱. آزادسازی حساس‌ترین و بی‌بدیل‌ترین نقطه استراتژیکی جهان که از نظر بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه پردازان مسائل راهبردی هم‌اینک قلب زمین یا (Hart Land) را در اختیار گرفته است و بر خلاف دوران جنگ سرد که تنها اهمیت استراتژیکی داشت - که آنهم تابعی از روابط دو ابرقدرت و دو قطب نظام دو قطبی جهان بود - ولی در شرایط فعلی این موقعیت به موقعیتی جهانی تبدیل شده و در یک معادله چند مجهولی بسیار پیچیده، روابط همه قدرتهای کوچک و بزرگ را در عرصه روابط بین‌المللی تحت تأثیر تحولات و رویکردهای خود دارد.

۲. انقلاب اسلامی توانسته طی سه دهه گذشته با مهار و مدیریت بی‌بدیل انواع بحرانهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اعم از انواع واگرایی‌های قومی، نژادی، سیاسی، ناامنی‌ها و ترورهای کور، جنگ همه جانبه تحمیلی هشت ساله، انواع تحریم‌های مالی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فنی که از سوی استکبار جهانی و ایادی خود فروخته داخلی به آن تحمیل کرده‌اند، امنیت و استقلال مهمترین نقطه استراتژیکی جهان یعنی ایران را تأمین کند و نظام مردم سالاری دینی را به عنوان الگوی جدیدی از نظام سیاسی - اجتماعی در آن مستقر و تثبیت نماید.

۳. انقلاب اسلامی توانسته با احیای دوباره دین و دین باوری و طرح ارزش‌های الهی و فضائل اخلاقی و معنوی در فراگردهای اداره امور جامعه در عصر، سکولاریسم و مادیت محض، ضمن ارائه الگوی نظری جدید از فرهنگ سازی و تمدن‌پردازی و به چالش کشیدن تئوری‌های رایج و مسلط فرهنگی - تمدنی، نوع ویژه‌ای از فرانوگرایی را در پیش روی جهانیان قرار دهد.

۴. کسب حمایت گسترده و پایدار مردمی و اثبات قابلیت و کارآمدی دین برای حضور در عرصه‌های گوناگون تدبیر امور بشر نیز از دستاوردهای بی‌نظیر دیگری است که انقلاب اسلامی آن را محقق ساخته و بر ایده غربی سازی جوامع اسلامی بکلی خط بطلان کشیده است.

بازتاب‌ها و آثار انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت، ویژگی‌ها و کارکردهایی که تاکنون داشته، بازتاب‌های وسیعی را در جهان به جای نهاده و آثار خارق‌العاده‌ای را موجب شده است.

در اینجا به پاره‌ای از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. یکی از بازتاب‌های بسیار اساسی انقلاب اسلامی، فروپاشی نظام دو قطبی حاکم بر جهان بود که با امضای معاهده و ستفالین ابتدا با مرکزیت دولت‌های فراملی شده اروپایی و با تحمیل دو جنگ خانمانسوز جهانی و سپس با مشارکت ایالات متحده آمریکا و پیدایش امپراطوری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جهان را به دو حوزه نفوذ استعماری و دو قطب قدرت جهانی تقسیم کرده و ملت‌های مظلوم و ضعیف جهان سوم را در چنبره سیطره استکباری خود به بند کشیده بودند.^{۳۵}

۲. هراس سران و وابسته نظام‌های غیر مردمی حاکم بر جهان اسلام از تکرار انقلاب اسلامی در کشورهای آنان از بازتاب‌های دیگر انقلاب اسلامی بوده است. این هراس در میان دولت‌هایی که اکثریت شیعه و یا اقلیت چشمگیر شیعه داشته بیشتر بوده؛ یکی از دلایل شروع جنگ تحمیلی ۸ ساله رژیم بعثی عراق برای مهار نفوذ روز افزون ایده‌های انقلابی در میان مردم عراق بوده است. الگوگیری شیعیان جنوب لبنان و تبدیل شدن از گروهی مفلوک، فقیر و به حاشیه رانده شده به مردمی منسجم، متشکل، قدرتمند و متحد که برای اولین بار توانست اتحادیه شوم قدرت‌های بزرگ غربی را وادار به هزیمت و فرار از لبنان نموده و ارتش متجاوز اسرائیل را با خفت و مذلت از سرزمین‌های اشغالی جنوب به عقب براند و در یک جنگ همه جانبه سی و سه روزه ارتشی را که ادعا می‌کرد چهارمین قدرت نظامی جهان است به زانو درآورد.

پیروزی جبهه نجات اسلامی در الجزایر، روی کار آمدن دولت اسلامگرای رفاه اسلامی به رهبری نجم الدین اربکان در کشور لائیک ترکیه، پیروزی ائتلاف عراق یک پارچه با اکثریت شیعی در عراق تحت اشغال آمریکا و انگلیس، موفقیت چشمگیر اسلامگرایان و شیعیان بحرین در شرایط حاکمیت امرای سنی و وابسته به آمریکا در کنار پایگاه عظیم نظامی آمریکا در این کشور، بازیابی هویت از دست رفته شیعیان و بطور کلی

نهضت بیداری اسلامی در سراسر کشورهای مسلمان، همه و همه از جمله بازتاب‌ها و پیامدهای انقلاب اسلامی.^{۳۶}

۳. معنویت‌گرایی و بازگشت به آموزه‌های دینی در سراسر جهان از بازتاب‌های بسیار مهم و خارق‌العاده دیگر انقلاب اسلامی است.

به نظر پیتر. ال. برگر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران که پیامد آن رشد نهضت‌های اسلامی دیگری نظیر «نهضت العلماء اندونزی»، حرکت‌های اسلامگرایانه در ترکیه، مصر، الجزایر، نهضت پروتستانهای انجیلی (نواخیل‌گرایان) در امریکا، حرکت بودائی‌ان به رهبری دالایی لاما در تبت، شاهد محکمی بر خیزش دین و دین‌گرایی در برابر مدرنیته و نوسازی اجتماعی به مفهوم غربی و سکولار آن می‌باشد.^{۳۷}

کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Ung) روان‌شناس مشهور سوئسی و پایه‌گذار مکتب روان‌شناسی تحلیلی معتقد است که رشد سریع علاقه به روان‌شناسی در چند دهه اخیر، بی‌تردید نشان می‌دهد که انسان مدرن تا حدود زیادی توجهش را از امور مادی به روندهای درونی خاص خودش معطوف کرده است و رویکرد جدید معنویت‌گرایی در انسان مدرن را تنها می‌توانیم با شکوفایی و رشد معنوی قرن‌های نخست و دوم پس از میلاد مسیح مقایسه کنیم.^{۳۸}

بر اساس نظر سنجی انجام شده توسط مؤسسه «آنگوس رید استراتژی» که از سوی مرکز اسلامی انگلیس منتشر شده، پاسخگویان در برابر این پرسش که «آیا شما با جمله مذهب در زندگی روزمره من اهمیت دارد موافقت یا نه؟» در کشورهای مختلف به ترتیب پاسخ زیر را گفته‌اند:

مصر، ۸۹٪ مثبت، عربستان سعودی ۹۶٪ مثبت، افریقای جنوبی، ۷۰٪ مثبت، مکزیک ۶۵٪ مثبت، لبنان ۶۵٪ مثبت، امریکا ۶۳٪ مثبت، هند ۵۵٪ مثبت، ایتالیا ۵۱٪ مثبت، روسیه ۵۱٪ مثبت، ترکیه ۵۱٪ مثبت، چین کمونیست نیز ۲۶٪ پاسخ مثبت داده‌اند.^{۳۹} این آمارهای خیره‌کننده در جهانی که به دنبال جهانی سازی فرهنگ مادیت می‌باشد و تاکنون هم سیطره وحشتناک فرهنگ مادیت را تجربه نموده، بیانگر این واقعیت است که پیروزی یک انقلاب شکوهمند با آرمانهای دینی و معنوی و ایستادگی خارق‌العاده آن در برابر انواع تهاجمات و

تهدیدها و دستیابی به اهداف بلند توسعه در ابعاد مختلف آن، دروغ بزرگ افسانه علمی بودن ایدئولوژی سوسیالیستی و یالیرالیستی را به اثبات رسانده؛ تا جایی که تحلیل‌گری مانند ساموئل هانتینگتون، جهان در حال شکل‌گیری را جهان چند قطبی، چند فرهنگی و چند تمدنی با محوریت دین می‌نامد و به رهبران حوزه تمدنی و فرهنگی غرب هشدار می‌دهد که برخورد های آتی از نوع برخوردهای تمدنی خواهد بود و غرب ناچار است خود را برای رویارویی با خیرش اسلامی و هژمونی فرهنگی اسلام سیاسی ملهم از انقلاب اسلامی ایران آماده کند.^{۴۰}

۴. تحول در حوزه‌های نظریه‌پردازی و مکاتب توسعه از بازتاب‌های بسیار مهم و اساسی دیگر انقلاب اسلامی است.

حضرت امام خمینی (ره) در تمام بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و رهنمودهای خود، مدل‌های توسعه شرقی و غربی را مورد انتقادهای شدید و ویرانگر خود قرار می‌دادند. ایشان در یکی از سخنان خود می‌فرماید: «مکتب‌های مادی تمام هم‌میشان این است که «مرتع» درست بشود. تمام هم‌میشان این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند (آنهایی که راست می‌گویند!!). اسلام مقصدش بالاتر از این‌ها است.

مکتب اسلامی یک مکتب عادی نیست؛ یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد.»^{۴۱}

ایشان در جای دیگری تأکید می‌کنند که: «مقصد اسلام و مقصد همه انبیاء - علیهم السلام - این است که آدمها را تربیت کنند. صورت‌های آدمی را آدم معنوی و واقعی کنند. مهم در نظر انبیاء - علیهم السلام - این است که انسان درست بشود.

اگر انسان درست شد، همه مسائل حل می‌شود... انسان آگاه‌مذهب، همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می‌کند... دست ظالم را کوتاه می‌کند... آزادی را برای مردم تأمین می‌کند... استقلال برای کشور تأمین می‌کند... رفاه برای امت درست می‌کند...»^{۴۲}

به عقیده «لویس ابک»، پیدایش مفهوم جدید توسعه یافتگی انسانی با هدف سعادت و تعالی مادی و معنوی بشر، نتیجه مستقیم احیای اسلام و حکومت اسلامی است که ناشی از انقلاب اسلامی ایران بوده است.^{۴۳}

بنابراین، معنویت‌گرایی و دین‌مداری تنها در افکار عمومی و در میان توده‌های عادی مردم به وجود نیامده بلکه، این رویکرد به یک رویکرد جدی در میان نظریه پردازان نیز تبدیل شده است.

اصول انقلاب اسلامی و چشم‌انداز آینده

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) در دیداری که با مجموعه کارگزاران و مدیران ارشد نظام در دوره‌های مختلف داشتند، ضمن یادآوری بسیاری از نعمت‌های بزرگ الهی که در پرتو انقلاب اسلامی در اختیار ملت بزرگ ایران و مسؤولان نظام اسلامی قرار داده، «وظیفه شکرگزاری» را ضرورت اول شرایط فعلی مردم ایران و مسؤولان کشور قلمداد کرده‌اند. معظم له در بخشی از این رهنمودهای تعیین‌کننده، می‌فرماید:

«این که شما می‌توانید راحت به عنوان یک مسؤول کشوری - در هر رده‌ای که هستید - بر اساس فکر دینی و ایمان اسلامی خودتان تصمیم بگیرید؛ این که سیاست‌های خارجی بر شما مسلط نیست؛ این که مردم شما را از خود می‌دانند؛... این که گناه برای شما روان و آسان نیست... [اینها نعمت‌های بزرگ الهی است که در اثر انقلاب و ماهیت اسلامی این انقلاب خداوند به ما و شما عطا فرموده است.]»

ایشان در پایان سخنان خود در این دیدار، با اشاره به برخی جناح‌بندی‌های سیاسی که عنوان اصول‌گرایی را برای خود برگزیده‌اند، مبانی انقلاب و اصول انقلاب اسلامی را به عنوان مبانی و اصول اصول‌گرایی برای معتقدان و دوستان انقلاب اسلامی به صورت زیر تبیین فرمودند:

در درجه اول، ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پای‌بندی به آن... ایمان به دور از خرافه‌گری و سست‌اندیشی، ایمان روشن‌بینانه، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور، ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی بر افروزنده آتش‌های تعصب فرقه‌ای نباشد.

اصل دوم عدالت است؛ فلسفه وجودی ما، عدالت است... رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود.

اصل سوم، حفظ استقلال سیاسی است. این خیلی مهم است؛ این، جزو مبانی اصولی نظام است. این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.
اصل چهارم، تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی است.
اصل پنجم، جهاد علمی است.
اصل ششم، تثبیت و تأمین آزادی و آزاد اندیشی است.
آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که یکی از شعب آن آزاد اندیشی است. بدون آزاد اندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد.

اصل هفتم، اصلاح و تصحیح روش هاست؛ اصلاحات جزو مبانی اصولگرایی است... اصلاحات باید ضابطه‌مند و مبتنی بر ارزشها و معیارها و خط‌کشهای اسلامی و ایرانی باشد. معیار اصلاحات قانون اساسی است؛ بر این اساس، باید اصلاحات کنیم؛ ما به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات تصحیح روشهای ما است؛ تصحیح هدفهای مرحله‌ای ما است؛ تصحیح تصمیم‌گیری‌های ما است؛ تعصب نورزیدن روی تصمیم‌گیری‌های ناحق است...

آخرین اصل... - که البته در این فهرست کوتاهی که من عرض می‌کنم، [ولی به واقع] آخرین نیست - شکوفایی اقتصادی است. (رسیدگی به زندگی مردم است و رسیدگی به اقتصاد کشور است.)

معظم له در یک تدبیر حکیمانه و دوراندیشانه نیز این اصول اساسی را در سند چشم‌انداز بیست‌ساله نظام تأیید و ابلاغ فرموده‌اند تا همه برنامه‌های کلان توسعه همه‌جانبه کشور به صورتی هوشمندانه و هدفمند این اصول را در فراگردهای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه کشور نهادینه و تثبیت نمایند و از دست زدن به اقدامات نسنجیده، بی‌مطالعه، شتابزده و خدای ناکرده سهل‌انگارانه نسبت به مبانی، اصول، آرمانها، اهداف و ارزش‌های اسلامی و انقلابی بپرهیزند.

بر اساس این سند، ایران به عنوان خاستگاه انقلاب اسلامی و ام‌القرای اسلام ناب محمدی. در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، «کشوری است توسعه یافته، با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل»

نتیجه گیری

از مجموعه مباحثی که در این مجال اندک به آنها اشاره شد، می توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی ایران با تمام انقلاب هایی که در دوره معاصر به وقوع پیوسته تفاوت ماهوی و اساسی دارد و لذا نه تعریف این انقلاب ها بر انقلاب اسلامی منطبق است و نه با نظریه های بر ساخته از مطالعات بر روی این انقلاب ها می توان انقلاب اسلامی را تحلیل و تثبیت کرد. تبار تاریخی انقلاب اسلامی به چهار رویداد بزرگ پیش از خود یعنی نهضت تحریم تنباکو، نهضت مشروطه خواهی، نهضت ملی شدن نفت و قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ ه. ش بر می گردد ولی تبار ماهوی آن ناشی از رسالت و نهضت انبیاء - علیهم السلام - عموماً و اسلام ناب محمدی (ص) با قرائت اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - خصوصاً می باشد که با نهضت خونین و حماسه جاویدان عاشورا استمرار یافته و با ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و برقراری دولت حقه کریمه، بطور کامل تحقق یافته به یک فراگفتمان غالب تبدیل خواهد شد و همه آرمانها و هدف های خود را عملی خواهد نمود. بنابراین، در خلال مباحث مطرح شده، فرضیه های اول و دوم این تحقیق کاملاً به اثبات رسید و مشخص شد که بازتاب ها و نتایج این انقلاب الهی بسیار وسیع و گاه باور نکردنی است و اگر انکاری صورت می گیرد، گستره و ژرفای حیرت انگیز این نتایج است که هر شنونده ای را مبهور و متعجب می سازد نه حقیقت و واقعیت این بازتاب ها و صرف ادعا بودن آنها.

از این رو، به عنوان یک دستاورد در این مطالعه و تأکید مجدد بر تجربه تاریخی حاصل از چهار رویداد پیش از انقلاب اسلامی، یادآوری می شود که در استمرار حرکت اصیل انقلاب اسلامی باید با جدیت تمام به وصیت سیاسی - الهی بنیانگذار و رهبر کبیر انقلاب اسلامی یعنی حضرت امام خمینی (ره) پای بند بود که فرمود: «مراقب باشید که انقلاب به دست نامحرمان و ناهلان نیفتد.» و در تمام مبادی تصمیم سازی و تصمیم گیری و با حساسیت تمام این مراقبت را به اجرا گذاشت که از حوزه رهبری و مدیریت کلان نظام اسلامی، دست عالمان متنسک و جاهلان متهتک، وادادگان فریب خورده و ترسو و یا متحجران غافل از واقعیات جهان امروز کوتاه شود. چرا که به تعبیر حکماء «برای هر پدیده ای علت موجد، علت مبقیه نیز خواهد بود».

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: فرامرز رفیع پور، تضاد و توسعه، بخش اول.
۲. حمید عنایت، مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی، نشریه آبادی، شماره‌های ۱۳۸ و ۱۳۷ و نیز حمید عنایت، پیشین.
۳. علی‌اصغر کاظمی، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، نشر قومس، ص ۲۶ به بعد.
۴. حمید عنایت، پیشین.
۵. مرتضی مطهری، نهضت‌های صدساله اخیر در ایران، دفتر انتشارات اسلامی، صص ۱۰۵-۱۰۴.
۶. ر.ک: احمد واعظی، نواندیشی دینی معاصر و رسالت حوزه، مجموعه دینی پژوهشی معاصر، دبیرخانه دین پژوهان کشور، چاپ اول.
۷. یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (نساء / ۵۹).
۸. ر.ک: حمید عنایت، پیشین، و نیز مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی.
۹. محمدجواد ابوالقاسمی، به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران، مرکز پژوهش توسعه فرهنگ دینی در جهان معاصر، ۱۳۸۴، ص ۲۲.
۱۰. اشتراکات ادیان توحیدی عبارتند از اصول اعتقادی، اصول اخلاقی و اصول احکام و اختلافات آنها در مراتب، گستره و عمق اصول اعتقادی، اخلاقی و احکام آن‌ها می‌باشد.
۱۱. امام رضا(ع)، عیون اخبار الرضا، قم، ص ۲۱۷.
۱۲. نمل / ۳۶ و بقره ۲۵۷.
۱۳. زخرف / ۳۶.
۱۴. مائده / ۵۵.
۱۵. حجرات / ۱۰.
۱۶. بقره / ۲۱۳.
۱۷. اسراء / ۷۰.
۱۸. آل عمران / ۱۹۵.
۱۹. نجم / ۳۹.
۲۰. بالعنقل قامت السماوات و الارض.
۲۱. الاالی الله تصیر الامور، شوری / ۴۲.
۲۲. حدید / ۱۹.
۲۳. لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اسفل سافلین. الا الذین آمنوا و عملوا الصلحت فلهم اجر غیر ممنون.
۲۴. قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها، شمس / ۹ و ۱۰.
۲۵. اولئك كالانعام بل هم اضل، اضل اولئك هم الغافلون، اعراف / ۱۷۹.
۲۶. و یضغ عنهم امرهم و الاغلال التي كانت علیهم، اعراف / ۱۵۷.
۲۷. هو الذي بعث فی الامیین رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا من قبل لفي ظلال مبین، جمعه / ۲.
۲۸. امام علی(ع)، نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۶۷.
۲۹. بقره / ۲۷۹.
۳۰. انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسن...، احزاب / ۷۲.
۳۱. انکم مسئولون حتی عن البقاع و ابهائم، امام علی / نهج البلاغه.

۳۲. والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر...، توبه / ۷۱.
۳۳. فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین، آل عمران / ۱۵۹.
۳۴. و شاورهم فی الامر.
۳۵. ر.ک: منوچهر محمدی، مقاله از «حاشیه به متن؛ بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام، نشریه همشهری.
۳۶. ر.ک: منوچهر محمدی، مقاله از «حاشیه به متن؛ بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام، نشریه همشهری.
۳۷. ر.ک: جهانی شدن و دین، مجموعه مقالات کنگره چهارم، ص ۷۶.
۳۸. مجله سیاحت غرب، شماره ۳۸، ص ۱۱-۱۵.
۳۹. خبرنامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره ۹۳۱.
۴۰. تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیپ، کتاب سرا، ۱۳۸۵، ص ۲۵ و ۶۰.
۴۱. صحیفه نور، ج ۷، صص ۱۶ و ۱۵.
۴۲. صحیفه نور، ج ۷، صص ۱۶ و ۱۵.
۴۳. مجله نامه فرهنگ، سال دوم، شماره‌های ۵ و ۶، مقاله «دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی